



سال سوم ، شماره ۹۳
پنجشنبه ۸ مرداد ماه ۱۳۶۰
بهاء ۱۰ ریال

سه بار در هفته منتشر میشود

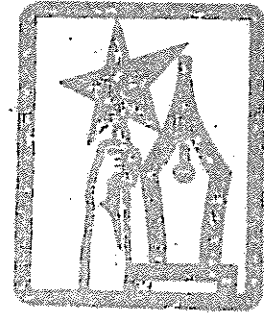
رهائی

ویژه مبارزات نوددهای

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

اندر حکایت

انتخاب پاروی جدید فقیه



گرفت و این خود بهترین گواه برتری و وحشت رژیم از گسترش اعتراضات توده های مردم بود. رژیم می کند که معتقد بود "جهان را سرسوبا منطق مسلمان میکند" گوشه ای از "منطق" به روایت اسلام را در هفته های اخیر در برابر بردیدگان جهان نیان به نمایش گذاشت و یکبار دیگر نشان داد که جریسهای ارتجاع در طول تاریخ فقط یک چیز، یعنی ایجاد جو وحشت و ترور بوده است.

اما گوید ایجاد چنین فضایی آکنده از ترور برای دست یافتن به نتیجهی مطلوب برای هیات حاکمه هنوز کافی نبوده. مساله باید چنان چهار بقینه در صفحه ۲

بالاخره پس از هفته ها تبلیغات گوش خراش و چشم آزار و صدور فتوای های عریض و طویل از جانب آیات عظام برای نجات "اسلام عزیز" ، شصده "بازی" انقلاب سوم " به پایان رسید و محمد علی رجایی ، غلام خانزاد ولایت فقیه یکدرجه ترفیس مقام یافت و بد ریاست جمهوری رسید.

از بعد از عزل بنی صدر از ریاست جمهوری و اعلام کاندیداتوری رجایی برای همه روشن بود که "انتخاب" مثلا انجام گرفته است و آنچه در روز های نزدیک به دوم مرداد اتفاق افتاد عرفانمایی بود که تمام محنه های آن از قبل پیش بینسی و انتظار شده بود تا به رغم سردمداران رژیم " این مضحکه هرچه بیشتر رنگ و لعاب " قانونی " بگیرد. با این وجود توجه بیشتر به اتفاقات روزهای اخیر و نحوه اجرای نمایش توسط بازیگران ناشی آن می تواند از یکسو مبین ورشکستگی رژیم و از سوی دیگر روشنگر ناهیت واقعی کسانی باشد که تحت نام انقلاب و با استفاده از توهم بخشی از توده های مردم ، آرزوی ۱۴۰۰ ساله کب بلامنازع قدرت را تحقق یافته می بینند و بهیچ روی ، حتی به قیمت فقر و بیخانمانی بخش عظیمی از ستم کشیدگان و آوارگی میلیونها تن حاضر به از دست دادن این فرصت طلائی نیستند.

آنچه که انتخابات اخیر را از گذشته جدا و متمایز میکند بیش از هر چیز فضای سیاسی حاکم بر جامعه در روزها و هفته های اخیر بود. فضای که در آن اعدام های دسته جمعی انقلابیون ، تکار مبارزین در کوچه و خیابان ، خانه گردی های وسیع و انباشتن زندانهای شه ساخته از آزادیخواهان بیش از هر زمان دیگر در دستور کار غاصبین قدر قرار داشت. "انتخابات" این بار بمعنای دقیق کلمه زیر برق سرنیزه های مزدوران رژیم انجام

در صفحات دیگر:

- رژیم جمهوری اسلامی در تلاش محدود کردن حقوق کارگران
- "تحریر اوسله"
- وسله ای در خدمت نفی کامل تکامل بشریت
- اخیر

نکیر از هواداران وحدت کمونیستی در سوئد
آدرس

ISP
BOX 88

اندر حکایت...

میخه می شد که هیچگونه جای شک و تردیدی برای انتخاب کاندیدای مورد نظر باقی نماند. از همین رو به عروسک خیمه شب بازی دیگر صرفاً بقول خودشان "برای اینکه ضد انقلاب نگویید که اینها آدم کم دارند!" از جانب حزب حاکم ما موربست یافتند که نام خود را در لیست کاندیدها ثبت کنند. اما از ترس اینکه میاد "امت مسلمان" گنج شده و حساب کار از دستش خارج شود مشغلا تعداد آراء آنها بحدی رسید که رجائی نتوانست آراء لازم (بیش از بیازده میلیون رای بنی صدر) را بدست بیاورد، قبل از روز انتخابات نه تنها هیچگونه تبلیغاتی را جایز نشماردند بلکه برای محکم کاری رسماً اعلام کردند که خودشان هم به رجائی رای خواهند داد. با این ترتیب عملاً یک کاندیدا برای انتخابات بیشتر باقی نماند. محمد علی رجائی که به اعتقاد هوادارانش تنها مهر قابل ذکرش اینست که "مقلد" خوبی است. ولی باز هم هنوز یک نقص باقی بود. ممکن بود تعداد کسانی که در رای گیری شرکت می کنند آنقدر کم باشد که با وجود تقلبات و رای سازیها باز هم نتیجه مطلوب بدست نیاید. بنا براین عمله و اگره ارتجاع بسیج شدند و ماشین تبلیغاتی رژیم بکار افتاد. امام جماران رای دادند و واجب شرعی نمود و به تبعیت از او فسیل هائی که در تمام عرصهان کاری جز جمع آوری وجوه شرمیسه و صدور فتوا در احوال شخصی انجام نداده اند، پیادشان افتاد که در اسلام اساساً شرکت درانتخابات واجب است و "در همان صدر اسلام هم همیشه موظف بوده اند در انتخابات شرکت کنند!!" طلاب حوزه علمیه برای تحقیق توده های روستائی به اکناف کشور اعزام شدند، "نهادهای انقلابی" تمام نیروی خود را برای کشاندن مردم به پای صندوق های رای بسیج کردند و حتی ارتشیان که همین چندی قبل از دخالت در امر سیاسی توسط "ولی امر و فرماندهی کل قوا" منع شده بودند، به شرکت در انتخابات دعوت شدند. در این میان تهدیدهای رسمی و غیر رسمی برای وادار کردن مردم به شرکت در انتخابات نیز همچنان ادامه داشت. برای سردمداران رژیم حتی مهم نبود که به چه کسی رای داده شود (چون بهرحال با منحصر بکردن بودن کاندیدا نتیجه از قبل معلوم بود) مهم این بود که کسانی پای صندوق ها جمع شوند و آرائی به صندوق ریخته شود، تا "حضور مردم در صحنه" بار دیگر ثابت گردد. کار بجائی رسید که تعداد آراء مخدوش و باطله از تعداد آراء کاندیدهای سوم و چهارم بیشتر شد. و همین نکته نشان میدهد که تعداد نسبتاً زیادی صرفاً برای اینکه مهر انتخابات در شناختنشان ثبت شود درانتخابات شرکت کرده اند. و تازه این در خوشبینانه ترین حالت یعنی در حالتی است که آمار و ارقام رژیم را درست بیندازیم. و الا کیست که ندانند روز جمعه ۳ مرداد، در بسیاری از حوزه های رای گیری پرنده

بهر نمیزد. رژیم برای اینکه تعداد بیشتری شرکت کننده داشته باشد، دو بار ناچار به تمدید زمان رای گیری شد ولی با وجود این تعداد شرکت کننده واقعاً قلیل بود. رژیم در بسیاری از نقاط و به جرات میتوان گفت در تمام نقاط چندین برابر آراء وارده را خود از داخل صندوقها در آورد. تمام این دروغها و حیلها توسط "معمومین" جدید - الولاده گفته شد و انجام شد فقط برای اینکه تعداد آراء زیادی بنامشان ثبت شود (بالاخره در قاموس اینان دروغ مصلحتی!! جایز است) مضحکهای انتخابات، با وجود تمام این تمهیدات به پایان رسید و یکی دیگر از صندلی های ریاست توسط یکی از نوکران "امامت" اشغال شد و قدرت سیاسی تمام و کمال در اختیار جناح حاکم قرار گرفت و ظاهراً تمام اختلافات بین احبسان قدرت حل شد. اکنون ظاهراً دیگر هیچ مانع و راهی برای پیاده کردن "اسلام راستین" و ایجاد "بهشت موعود مستضعفین" باقی نمانده است. سه قوه با یکدیگر "هماهنگی" کامل دارند و هر سه مقلد، فرزند و یا برادر امامند. امت مسلمانی هم که یکبارچه در صحنه است و پشتیبان هیئت حاکمه. اما آیا از این امام زاده مجبزه ای خواهیم دید؟ پیش از دو سال و نیم حاکمیت جمهوری اسلامی، پیش از آن نشان دهنده بی کفایتی سفاقت و ددمنشی هیئت حاکمه بوده است که اکنون جایی برای خوش بینی حتی در بین متوهم ترین بخش توده های مردم - باقی گذاشته باشد. از هم امروز کلاً قابل پیش بینی است که ترور و خفقان تشدید خواهد شد زیرا رژیمی که پایه های حاکمیتش لرزان تر از آنست که بتواند حتی یک دموکراسی موری و ظاهری را تحمل کند مجبور به تشدید آن خواهد بود. وضعیت اقتصادی توده های ستمدیده هر روز از روز پیش بدتر خواهد شد و بحرانی که هم اکنون بر تمام شئون اقتصادی جامعه حاکم است هر روز عمیق تر خواهد گشت. مرگ رژیم جمهوری اسلامی نزدیک است و در این روند نه تبلیغات گسترده، نه استفاده از حربه های مذهب برای تحقیق توده ها، نه ترور و ارباب و نه تمویض چهره های حکومت کرمی از مشکلات رژیم نخواهد گذرد. بکوشیم با تشدید مبارزات خود، جمهوری اسلامی را یکبار برای همیشه بگورستان تاریخ بسازیم و با تکیه بر نیروی توده ای مشکل کارگران و سایر زحمتکشان جامعه ای غاری از ستم و استثمار را بر پا داریم.



رفقا و هموطنان مبارزان!

از آنجا که سلطت شرایط ترور و خفقان شدید بخش گسترده ای "رهایی" میسر نیست، برای تشدید هر چه بیشتر افشاگری علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نشریه را پس از مطالعه در اختیار دیگران بگذارید.

پیش بسوی قدارك انقلاب سوسیالیستی

رژیم جمهوری اسلامی در تلاش محدود کردن حقوق کارگران

انتخاب کرد؟ بنا بر این آیا قصد رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی از این اقدام محدود کردن بیش از پیش حقوق کارگران و استعمار شدیدتر آنان نیست؟ جواب همه سئوالات مثبت است. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، آنچنان از تشکل کارگران و سایر زحمتکشان وحشت دارد که حتی تاب تحمل ارگانهای را که خود بوجود آورده ندارد. اما رژیم سر - مایه داری جمهوری اسلامی به عبث می گوشت تا با دست زدن به این گونه شگردهای ارتجاعي از رشد مبارزات کارگران جلو گیرد. بحران اقتصادی - سیاسی که هم اکنون گریبان رژیم را می فشارد هر روز عمیق تر شده و بی شک در آینده نه چندان دور با رساتر شدن فریادهای اعتراض زحمتکشان سراسر ایران، طوفان سیاه آنها در هم خواهد پیچید.

رژیم جمهوری اسلامی، بهمراه سرکوب ساز - مانیهای کمونیست و انقلابی و اقدام مبارزین کوشش جهت محدود کردن همه جانبه حقوق کارگران و زحمتکشان را نیز آغاز کرده است. همه بخاطر داریم که در جریان نرسنگونی رژیم شاه و بعد از آن، در کارخانجات و موسسات دولتی و خصوصی شوراهای منتخب کارگران و کارمندان عملاً اداره ای امور این موسسات را بعهده گرفتند. بعد از استقرار رژیم جمهوری اسلامی، سرمداران رژیم از یکسو برای عوامفریبی و در ظاهر پیرامل تصمیم گیری شوزائی بعنوان "اطلی اسلامی" تکیه می کردند و از سوی دیگر در عمل شوراهای منتخب کارگران و کارمندان در موسسات تولیدی و خدماتی را به بهانه های پوچ و واهی منحل کرده و بجای آن از طریق انجمن های اسلامی، ارگانهای خبر - چینی ارتجاع - "شوراهای اسلامی" را ایجاد کردند. باین ترتیب عملاً با هیئت شوراهای منتخب و واقعی را منسوخ کرده و صرفاً تحت عنوان "شورا" پیرامل و وابستگان به خود را به کارگران و کارمندان تحمیل نمودند.

رقص اعلامیه ها

فریادهای دیوانه وار پاسداران خشکیمن و خیس از عرق در صدای رگبار محو میشدند. مردم سحیح ایستاده بودند، از جایشان جنب نمیخوردند، آنها به جسد فوق در خون جوانی چشم دوخته بودند، آنها به دستها و جیبهای پرازا اعلامیه ای او خیره شده بودند، عده ای با خشم و نفرت به حرکات جنون آسای پاسداران مینگریستند و جمعی زیر لب میگفتند:

- بین تو را به خدا چه جوانی را کشتند...
- عینا دستگل...
- انشاء الله از جوانان شیر نبینید، آخه پسر او را کشتید...
- آخه مگر چه کرده...
- در همین گیلوفاز، انبوهی اعلامیه، رقص کنسان، آسمان را سفید کرده، لبخندی بر لبهای مردم نقش بست، پاسداران همه با هم به سمت اعلامیه ها شلیک می کردند، اعلامیه ها آرام آرام با تین می آمدند، دستها آنها را می قاپید، رگبار مسلسلها قطع نمیشد...

اما گویا حتی همین مقدار "دست و دلبازی" در اعطای حقوق دموکراتیک به زحمتکشان نیز باعث درگیری برای زعمای رژیم شده و از همین رو تصمیم به از بین بردن تدریجی آن گرفته اند. اخیراً سرپرست اداره ای کل سازمانهای کارگری و کارفرمایی وزارت کار (فرما) طی نامه شماره ۳۹۹ مورخ ۱۵ تیر ماه ۱۳۶۰ به کلیه موسسات تذکر داده است که طبق ماده ۱۸ آئین نامه ای اجرای شورای اسلامی کارکنان واحدهای تولیدی - صنعتی - کشاورزی و خدماتی، کارگاه هایی که کار آنها موقت یا فصلی میباشد مانند کارگاههای ساختمانی و راه سازی و نظائر آن مشمول قانون تشکیل شوراها نمیشد و بالطبع تا تهیه آئین نامه ای اجرای مربوط مشروعیات قانونی ندارند. به عبارت ساده تر سرپرست اداره کل سازمان های کارگری و کارفرمایی وزارت کار با یک تیش قلم بخش عظیمی از کارگرانی را که در کارخانه ها یا کارگاههایی که بصورت فصلی کار می کنند (و این امر البته نه فقط شامل کارگران ساختمانی بلکه همچنین شامل تعداد زیادی از کارخانه های مواد غذایی، موسسات کشاورزی و ... میشود) از داشتن شورا محروم کرده است. البته علت این تصمیم که براساس ماده ۱۸ آئین نامه اجرای شورا اسلامی دست بخت هیئت حاکم هم دست روشن نیست، آیا کارگری که از بخت بد و از روی ناچاری مجبور است بصورت موقت و فصلی در موسساتی کار کند، علاوه بر اینکه از حقوق تامین اجتماعی محروم است از این حق نیز باید محروم باشد؟ آیا نمی توان شوراهای این گونه موسسات را نیز در آغاز شروع کار برای مدتی که موسسات بکار مشغول است



باخوانندگان...

به منظور وسیعتر کردن برد افشاگری در شرایط خفقان بارگونی، سازمان ما وظیفه خود میداند که تعدادی از نشریه های را معاناً در میان زحمتکشان پخش کند. برای ادامه ای این راه و تأمین هزینه های لازم از دیگر خوانندگان رها یی می خواهیم تا با افزایش کمکهای مالی خود ما را یاری دهند.

هسته های مقاومت توده های راسازمان دهیم

قلم به موزان در آستانه ورزشکستگی

در هفته گذشته روزی نامه های اطلاعات و کیهان به یادشان آمده که " میان روزنامه و خواننده گانش " باید " رابطه ای متقابل وجود داشته " و خوانندگان از " مشکلات ، امکانات و واقعیت های مربوط به روزنامه های خودشان " بیش از پیش آگاه شوند. از این رو هر دو روزی نامه در چند روز متوالی مطلبی را تحت عنوان " با خوانندگان " به چاپ رسانده اند.

در این مطلب ضمن گله و شکایت از گرانی مواد اولیه و ذکر مشکلاتی که برای چاپ روزنامه های آنها وجود دارد ، از " کاهش درآمدها "ی خود در مقایسه با دوران طاغوت سخن گفته و در آخر از خوانندگان خواسته اند که با " تبادل افکار و ارائه نظرات خود " به آنها " یاری رسانند "

اما علت واقعی این عجز و لایه ها و دست به دامن خوانندگان شدن چیست ؟ واقعیت اینست که روزی نامه های اطلاعات و کیهان با کم کردن محتوا ، نه تنها به نسبت دوران طاغوت ، مقصدار کمتری آگهی ندارند بلکه هر خواننده ای با کمی دقت به مطالب این روزی نامه ها متوجه می شود که بطور مرتب نزدیک به نصف حجم مطالب آنها را آگهی های ریز و درشت دولتی و خصوصی تشکیل می دهد. قسمت آگهی ها هم نسبت به دوران طاغوت چندبرابر شده است. بنا براین گله ای آنها از کمی آگهی دروغ محض است.

گرانی مواد اولیه را نیز که با کم کردن تعداد صفحات و ثابت نگه داشتن قیمت تکفروشی چپسرا

کرده اند. پس چرا هنوز از کمی درآمد مینالند ؟ قلم به موزان اطلاعات و کیهان خود در همان مطلب کذائی ، بدون اینکه صراحتا به کم شدن تیراژشان اشاره ای کنند، تلویحا به این واقعیت اقرار کرده اند :

" بخصوص که روزنامه خوانان مملکت مسا عدتا از قشر مرفه و نسبتا مرفه باسواد به شمار میروند و معمولاً مخالفین در میان این قشرها بیشترند. "

نکته در همین جا است. از بعد از توقیف روزنامه ها که باب میل رژیم و سردمدارانش نبودند و در انحصار گرفتن تمام رسانه های گروهی توسط ارتجاع ، و بدنبال آن ترمیم خریدن روزی نامه های مداح رژیم تیراژ آنها بخدی سقوط کرده است که حتی کفاف مخارج آنها را نمیدهد.

کسانی که دستی در روزنامه نگاری دارند میدانند که روزنامه های با بطور متوسط ۱۲ صفحه که نیم آنهم آگهی باشد با تیراژ روزانه حدود ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار در روز نه تنها ضرر نمی کند ، بلکه مبلغ هنگفتی نیز سود خواهد برد. بنا براین با اطمینان می توان گفت که تیراژ اطلاعات و کیهان باید براتسب کمتر از مقدار فوق باشد. و به همین دلیل این دو روزنامه در معرض ورزشکستگی قرار گرفته اند.

از جانب دیگر " بنیاد مستضعفان " که با تحاب اطلاعات و کیهان کیسه ای گشادی برای جپاول درآمد هنگفت آنها دوخته بود ، اکنون قصد دارد با بالا بردن قیمت تکفروشی کمی تیراژ را جبران کند. بهر حال مهم اینست که ترازنامه های بنیاد مستضعفان باید سود برشاری را به جیب بنیان رژیم سرازیر کند، حتی اگر به قیمت آب کردن بنجلی بنیام اطلاعات و کیهان به قیمت کزاف به " امت حزب - الله " باشد.

چراغ سبز وزارت خارجه برای جلب همکاری پلیس فاشیست آلمان

توسل به محدود کردن " منافع " سرمایه داری غرب ، در صورت عدم سرکوب مخالفین رژیم ایران در کشورهای غربی بهیچ وجه مسئله ای جدیدی نیست. رژیم شاه ، سالها با استفاده از این حربه وسرا زیر کردن بخش وسیعی از منافع زحمتکشان ایران به جیب سرمایه داران غربی موفق شده بود همکاری وسیعی بین ساواک و سازمانهای مخفی پلیسی در کشورهای مختلف سرمایه داری غرب ایجاد کند.

اکنون رژیم جمهوری اسلامی نیز با درجای پای سلف خود گذارده و می کوشد با وعده ای بردن منافع کلان از خوان بختای منابع ایران ، پلیس این کشورها را وادار به همکاری با رژیم نماید.

تجربه ای گذشته نشان داده است که سرمایه داری غرب بدون لحظه ای تردید حفظ منافع را بر محترم شمردن " اصول دموکراسی بورژوازی " ترجیح خواهد داد. اما همانقدر که این تمهیدات برای حفظ پایه های رژیم جنایتکار شاه موثر بود ، رژیم قرون وسطائی جمهوری اسلامی نیز از آن طرفی خواهد بست.

در پسا اوج گیری مبارزات دانشجویان ایرانی در خارج از کشور برای انشای جنبایات رژیم جمهوری اسلامی ، پادوهای رژیم به دست و پا افتاده و با استفاده از تجربیات سلف خود قصد رضای خاشن ، قصد محدود کردن این مبارزات را دارند.

تضیه از این قرار است که چند روز قبل عده ای از مبارزین مسجد ها عبورگ را که محل تجمع و توطئه ای مزدوران رژیم بود ، به قصد افشاگری اشغال میکنند. بعد از مدتی پلیس سرمایه داری آلمان برای حفظ نظم و آرامش وارد عمل شده و مبارزین را از مسجد اجتناع کرده بودند پراکنده می سازند. پادوهای رژیم جمهوری اسلامی که انتظار داشتند پلیس آلمان نیز بلافاصله مبارزین را دستگیر کرده و بجرم محاربه با خدا و بدون محاکمه به جوخه ای اعدام بسپارد ، از اینکه پلیس با مبارزین شرکت میکنند در اشغال مسجد ها عبورگ چنین برخوردی نداشته و صرفا در محدوده ای قوانین آلمان با آنان رفتار کرده است. خشمگین شده و وزارت امور خارجه در اطلاعیهای به دولت آلمان اخطار کرده است که " ضربات جدی به منافع آن کشور در میان تمام طبقات های مسلمان وارد خواهد آورد.



“تحریر الوسیله”

وسيله‌ای در خدمت نفی کامل تکامل بشریت

ساله‌ی ۲- در صورت تکرار، مرتکب در بار چهارم اعدام میشود.
ساله‌ی ۴- حد نزدیکی باز زن مرده مانند حد زناست و در حالت احسان ((همسر داشتن)) حد او سنگسار است و در غیر این صورت همان است که در باب زنا گفته شد ((یعنی شلاق)) و اگر با مرد مرده نزدیکی کند حد آن مانند حد لواط با مرد زنده است ((یعنی اعدام)) و بنا بر این احتیاط باید شدیداً تعزیر هم بشود...

می بینیم که بنا بر این قوانین مجازات تجساز و جنسی و حیثانه به یک دختر خردسال از مجازات نزدیکی با یک حیوان زنده یا یک انسان مرده هم خفیف تر است. با وجود این خمینی کمتر از سه سال پیش برای فریب دادن توده‌های مبارز با کمال وقاحت چنین میگفت:

“زنان از نظر اسلام نقش خاصی در بنیادی جامعه اسلامی دارند و اسلام زن را تا حدی ارتقاء میدهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جامعه بازیابد و از حد شیئی بودن بیرون بیاید...”

(کتاب “مباحثه با امام خمینی”، ترجمه و تالیف ایرج جمشیدی، انتشارات پهنکام، تهران صفحه‌ی ۱۵)

براستی که حکومت اسلامی خمینی در دروغ‌گوئی و پیشرمانه نیز مانند وحشیگری بی رقیب و حد و رسد “نه شرقی، نه غربی” است.



توده‌های زحمتکش و مبارزین انقلابی، و بیش از همه کمونیستها، در دو سال و نیم گذشته قربانی رژیم وحشی جمهوری اسلامی شده‌اند و این خود بیش از هر چیزی به افشاء و انزوای رژیم کمک کرده است. اما با این همه، هنوز هم بسیاری از جنایات رژیم “باور نکردنی” و “دور از زمان ما” به نظر میرسند. این برداشته‌ها از یک نظر درست است، به این معنی که حتی تصور چنین فجایعی در این مرحله از تحول و تکامل جامعه بشری کار آسانی نیست، و تکرار این فجایع هم آنها را به بدیدیده‌ای “عادی” تبدیل نمیکند. اما از سوی دیگر همین برداشته‌ها می‌تواند مخاطراتی برای امروز و آینده‌ی مبارزه‌ی انقلابی در برداشته‌ها باشد. امروز ممکن است بطلت “باور نکردنی” بودن این جنایات نتوانیم در برابر این اعمال با سرعت لازم عکس العمل نشان دهیم و مبارزه‌ای موثر را بر علیه رژیم دامن بزنیم. و همین کوتاهی در مقابله به نوبه‌ی خود به رژیم فرصت خواهد داد که بسرازم

در دو بخش گذشته‌ی بررسی کتاب، “تحریر الوسیله” دیدیم که رژیم خمینی که مدتها از تحریر توده‌ها از مطرح کردن علمی “لیحیه‌ی قصاص خودداری کرده بود، با استفاده از جو خفقان و ارباب هفته‌های گذشته به فضائل “حدود، قصاص و دیات” از کتاب فوق را به علت و بدون هیچ‌گونه بحثی به تصویب مجلس رساند. همچنین دیدیم که این کتاب در واقع نوشته‌ی آخوندی است به نام “فقیه اصهبانی” و آن را بدروغ به خمینی نسبت میدهند. در اینجا لازم است یادآوری کنیم که مقدمه‌ی خمینی بر جلد اول این کتاب، که در آن می‌گوید که نویسنده کتاب فرد دیگری است، در بعضی نسخه‌های آن حذف شده است تا دروغ رژیم آشکار نشود!

به علاوه نشان دادیم که کتاب “تحریر الوسیله” (که “لیحیه‌ی قصاص” فقط جزئی از آن است) چه نظرات فوق ارتجاعی و وحشیانه‌ای را بخصوص در مورد زنان در بردارد، در هما نجا با ذکر موادی از “فصل ازدواج” از جلد دوم کتاب نشان دادیم که از نظر خمینی زن نه تنها برابر با مرد نیست، بلکه اصولاً انسان بحساب نمی‌آید.

در اینجا پیش از پرداختن به مباحث بعدی، همین نکته‌ی فوق را بار دیگر با ذکر نمونه‌ای دیگر اثبات می‌کنیم. چنانکه در بخش گذشته دیدیم کتاب “تحریر الوسیله” به سرحد اجازه میدهد با دختر خردسال (حتی شیرخواره) ازدواج کند و از او “هر لذتی ببرد” به شرط آنکه با او نزدیکی نکند. البته این ممنوعیت رابطه‌ی جنسی فقط تا سن نه سالگی دختر برقرار

است! بنا بر همین مقررات، در صورتی که مرد با دختر خردسال کمتر از نه سال رابطه‌ی جنسی برقرار کند و به او صدمه‌ای نزنند فقط مرتکب گناه شده است؛ اما اگر به او صدمه‌ای بزنند فقط مجبور خواهد بود جریمه‌ای نقدی بپردازد. در مورد دختر بالاتر از نه سال همین جریمه‌ی نقدی هم وجود ندارد. در هر دو صورت دختر همسر مرد باقی میماند و در صورت دوم مرد حتی حق نزدیکی مجدد با او را نیز خواهد داشت.

حال ببینیم “متفکری” که جسم و روان - یک دختر خردسال را این چنین

بی شرمانه در مقابل مقداری پول به معرض فروش میرساند، در مورد “نزدیکی با حیوانات و مردگان چه نظری دارد. در صفحه‌ی ۴۹۶ از جلد دوم کتاب میخوانیم:

“ساله‌ی ۱- حد نزدیکی با حیوان تعزیر (کتک زدن) است و با نظر حاکم شرع تعیین میشود...”

تحکیم پایه‌های لرزان خود در آینده به جنایاتی حتی فجیع تر از اینها دست بزنند. از این روست که ما در این سلسله مقالات علاوه بر افشا بیشتر و بیشتر وحشیگری رژیم، بر روشن کردن ابعاد این وحشیگری نیز تاکید داریم. و به

این منظور گوشه‌های تاریک تر ولی بسیار خطرناک تر تفکر و ایدئولوژی حاکم را که در متوسون مطلق و دور از دسترس پنهان شده‌اند آشکار میکنیم آگاهی بر این زوایا ما را قادر میسازد کسه در مقیاسی وسیعتر توده‌ها را برای مقابله با ارتجاع حاکم بسیج کنیم.

در رابطه با آنچه گفته شد، به دو مسأله‌ی بسیار چشمگیر از "عمل حدود" میپردازیم.



(۱) در "ساله‌ی ۱" در صفحه‌ی ۴۸۲ جلسه دوم کتاب پیشنهاد شده است که برای بازداشتن کودکان از سرقه، حاکم شرع باید کودک را "ادب" کند. نحوه‌ی این "ادب" کردن به نظر حاکم شرع بستگی دارد، و قاعدتاً میتواند هر عملی از توبیخ تا شلاق زدن را در بر بگیرد. در صورت موشش نبودن "تادیب" و تکرار سرقه، شوینده شکنجه، قطع سرانگشتان و قطع خود انگشتان کودک را مجاز میدانند. طبق این "ساله":

"حد سرقه تحت شرایطی واجب است: اول - بلوغ، پس اگر طفلی ((یعنی پسر کمتر از ۱۵ سال و دختر کمتر از ۹ سال)) سرقت کند حد بر او جاری نمیشود و به طریقی که حاکم شرع مناسب بداند ادب میشود، و در صورتی که سرقت را پنج بار یا بیشتر تکرار کند، گفته شده است که در بار اول عفو میشود، اگر تکرار کند تا دهم میشود، پس اگر باز تکرار کند سرانگشتانش به نحوی خراشیده میشود که خون از آنها جاری شود، و پس از آن اگر باز سرقت کند سرانگشتانش قطع میشود، و اگر باز سرقت کند مانند مرد ((بالغ)) قطع میشود ((یعنی اول انگشتان دست راست، در مرتبه‌ی بعد پای چپ و ...))

چنین رفتارهای با یک کودک خردسال فقط در مغربله‌ی مبتلایان به شدیدترین نوع بیماری روانی میکنند. (۲) امروزه در اثر مجازات توده‌های کارگر و زمینکشی طبقاتی سرمایه‌دار در کشورهای پیشرفته ناچار شده است در قوانین خود که به ضرر توده‌ها وضع شده‌اند تجدید نظر کند، و از جمله مجازات اعدام در اغلب این کشورها لغو شده است. اما در "جمهوری اسلامی" طبقه‌ی حاکم راه "حل" تمام مشکلات خود را در اعدام یافته است: اعدام بخاطر داشتن عقاید کمونیستی، اعدام بخاطر بخش‌های غلابه، اعدام بخاطر اعتصاب، و حتی

اعدام بخاطر روابط جنسی ای که مورد تائید رژیم نباشد. اما رژیم به این هم اکتفا نکرده و وحشیانه‌ترین روشهای اعدام را نیز تجویز میکند. در "ساله‌ی ۵" صفحه‌ی ۴۷۵ درباره‌ی مجازات لواط میخوانیم:

"حاکم ((شرع)) میتواند برای کشتن او از گردن زدن با شمشیر، پرتاب کردن از بلندی مثل گوه یا دستها و پاها بسته، سوزاندن او در آتش، خراب کردن دیوار بر سر او یکی را انتخاب کند، چه در مورد فاعل و چه در مورد مفعول، و میتواند مجازاتها را با هم ترکیب کند، مثل اینکه اول او را بکشد و سپس بسوزاند."



دیدیم که "پیشوا"ی رژیم مرتجع "جمهوری اسلامی" تجاوز جنسی به دختران خردسال را به شرط جاری شدن عقد ازدواج مجاز میدانند. اما همین "پیشوا" هر مرد و زن دیگری را که نخواهند "شرعاً" ازدواج کنند، یعنی نخواهند مشروعیت زندگی مشترکتان را بوسیله‌ی پول و نیک‌آفرندی یا بسکافت خوار دیگر بدست آورند، مستحق طلاق، شکنجه، تبعید و سنگسار شدن میدانند (مسائل مندرج در صفحات ۴۶۲-۴۶۳، طرد دوم "تحریرالوسیله")، اابد فاشیستهای جهان "ترجم" میدهد که "جمعی از مومنان، سه نفر یا بیشتر" (ساله‌ی ۵، صفحه‌ی ۴۶۶) شاهه نمایش قتل بوسیله‌ی سنگسار کردن یا فشنده نمایشی که در آن "شایسته است سنگها کوچک بسازند... نه آنقدر بزرگ که با یک یا دو سنگ ((قربانیان)) گفته شود" (همان ساله). "جمعی مومنان" دوست‌داران نمایش وحشیگریشان طردسول بگشتن بیشتر "ثواب" میکنند.

پس از صدور این احکام برهبری، سردمداران حکومتی که وقیحترین و زنیانه‌ترین دشنامها و افتراها را نثار کمونیستها، این ریگیوتسریین مبارزان راه آزادی بشر، و دیگر نیروهای مترقی کرده و میکنند در کمال دورویی و تزویر شیش صفحه‌ی ۴۷۸-۴۷۹ از اثر "کمپ" خود را (کنساز دیگری دزدیده)، به مجازات "قذف" (دشنام دادن) اختصاص میدهد.



رفقا! در تکثیر و پخش رهائی بکوشید.

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

ایابیل خداوند یا سلاحهای ناتوا!

نماید که جامعه اسلامی کمبودهای خود را از درون خود تا مین میگذرد، اکنون مجبور میشود برای متعوی رت به برگ انجیری بطول و عرض ایملنت چنگ بزنند! وی در توضیح واقعه میگوید:

"هواپیمایی از ایسلند برای ما اسلحه آورد با ما در بازگشت ۰۰ دجار ساخته شد و سقوط کرد." (کیهان، سهشنبه ۶ مردادماه)

در آخذن از چالهی اسرائیل و دریافتن بد چساده ایسلند! بهر حال از آن چالده به این چاه فیسرج است! زیرا اگر مردم بوی تفسن چالهی اسرائیل را میشناسند و از آن نفرت دارند، از عمق چاه و بیل ایسلند، عضو کشورهای پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و پایگاه نظامی آمریکا در اقیانوس منجمد شمالی خبری ندارند!

رژیم جمهوری اسلامی برای ادامه ی جنگ با عراق که بهای آنرا زحمتگان دو کشور با از دست دادن عزیزان خود، با بی خانمانی، با آوارگی و بسا گرسنگی خود میپردازند، چه غیر مستقیم از طریق دلالهای بین المللی و چه مستقیماً از امپریالیسم اسلحه تهیه میکند. بهر حال رفتن جانی نیست در ملاقات با کاردار رژیم خیاه الحق، این شش سوکر امپریالیسم آمریکا گفته بود که مهم نیست اسلحه از کجا خریداری شود "عمده اینست که راه درست باشد" حتی اگر از "شیطان بزرگ" باشد. اینهم از کرامات شیخ است که از طرفی ادعای مبارزه با امپریالیسم را دارد و از طرف دیگر از امپریالیستها اسلحه میخرد. گویی امپریالیستها حاضرند برای مبارزه با خود اسلحه بفروشند! در حالیکه دمیدن در بوق و کرنای انگای بخود و جنگیدن با قدرت ایسلان و به یاری ایابیل خداوند گوش جهانیان را کسر نموده است. هواپیمای حامل اسلحه از کشورهای امپریالیستی در ایران به زمین می نشینند. لایسد ایابیل قرن بیستم خداوند همان سلاهای ناتسو است! بران ریاکار جمهوری اسلامی که از احساسات خدا امپریالیستی مردم آگاهت و هنوز جرئت نمیکنند آشکارا در آغوش کشورهای بزرگ امپریالیستی بلمند بناچار به دامن متحدین کمتر شناخته شده ی انسان چون ایسلند می آویزند.

مدتهاست که دم خروس مبارزه ی خدا امپریالیستی بران جمهوری اسلامی از زیر عیای نامبارک انسان بیرون زده است. آنهايي که گوشي تيز دارند و در خواب با صاحب کيف فرو نرفته اند، درگاهی است که حتی صدای ناهنجار این خروس را نیز شنیده اند. از ملاقات با ژنرال هویزر تا افتخاح به "زانودراوردن" امپریالیسم آمریکا در ماجرای گروگان گیری، از مبارزه علیه مهبونیسیم و حمایت از خلق فلسطین تا خرید صلیبهای بوزی از اسرائیل - که بنده آن در یکی از شماره های گذشته ی رهایی بچاپ رسید - از جار و جنالهای قطع وابستگی تا انعقاد قرار داد با تالیوت، از جنگیدن با یاری الله تا خرید اسلحه از دلالهای بین المللی و... تمام اینها مناصله های از دروغ تا رسوایی، همچون تف گنده ای بر بچان گردانشدگان رژیم جمهوری اسلامی میدرد.

هر روز در زیر عیای گشاد مدعیان مبارزه ی خدا امپریالیستی، دهها بندوبست و قرارداد با امپریا لیم بستم میشود که زحمتکشان جامعه ی ما تنها از بدشانسی (!) حکام عبا بدوش باشمهای از آن آشنا میشوند. ماجرای سقوط هواپیمای آرژانتینی از آن جمله است. فرشتگان الهی که همیشه اندر بمانی سخت حافظ حکومت اسلامی بوده اند، گویا اینبار بر خلاف معجزه (!) طیس، در مرخصی بودند که بسا هواپیمای آرژانتینی در اجاره ی جمهوری اسلامی در خاک شوروی سقوط میکند. شرکت آرژانتینی بسا خلاف قول خبرگزارها، مسوولهای هواپیمای را دارو و تجهیزات بیمارستانی اعلام میکند. تا اینجا هنوز چیزی نیست. پس از اینکه خبرگزارهای خارجی با آب و تاب فراوان و شرح جزئیات، جریان سقوط هواپیمای و حمل اسلحه از اسرائیل به ایران توسط آنرا اعلام میکنند، وزارت خارجه بیانیهای بی سرو تهی مبنی بر تکذیب این گزارشها را منتشر میکند. بیمن صداقت اسلامی حکام مسلمان، اصل واقعه مکتوم میماند. گویا اصلاً این هواپیمای هیچ ربطی بسا ایران ندارد! روز دوشنبه ۵ مرداد ماه، بهسزاد ضیوی، "سر بسته" گوی دولت مکتومی، یک گام به پیش میگذارد و در مصاحبه ی مطبوعاتی خود میگوید که این هواپیمای در اجاره ی ایران بوده است و صسد البته از اسرائیل به ایران اسلحه حمل نمیکرده است! اینکه اصل ماجرا چه بوده، همچون جریانات دیگر بر پرده های از ابهام فرو خواهد رفت و رهبران جمهوری اسلامی از ترس زحمتکشان چیزی بروز نخواهند داد. روزی برانجام اسناد این جنایت ها فاش و چون سند محکومیت بگردن آنان آویخته خواهد شد! اما نکته ی جالب آن هاشمی رفتن جانی است. حضرت رفتن جانی که در نماز جمعه دوم مرداد ماه - در شرایطی که هواپیمای حامل اسلحه عازم ایران است - میکوشید با توسل به علم الابدان اثبات

اخبار

معروف ساواک که اکنون در خدمت جمهوری اسلامی مشغول شناسایی کمونیستها است، توسط انقلابیون مورد هدف واقع شده است. سرنوشت محضوم تمام جنایتکاران و شکنجه گران مجازات به دست زحمتکشان است. این سرنوشتی است که دیر یا زود گریبانگیر تمام فاشیستهای جنایتکار خواهد شد.

پرتوان بان اتحان کارگران علیه سرمایه داران

تهران



انتخابات

رژیم جمهوری اسلامی، بدنبال سلف خود آریا مهر متدوم سخت در کار بازیازی ساواک و استفاده از ساواک‌های مسلحان شده است.

طبق آخرین اخبار، عضدی و جمشیدی و یاسر مزدوران و شکنجه‌گران ساواک در ماشینهای گشت به دنبال شناسایی کمونیست‌ها و سایر انقلابیون هستند. سازبان جهشی امنیت‌شاه سالیان دراز زندگی را بر مردم زحمتکش با حرام کرده بوده کوچکترین اظهار مخالفت با سرکوب‌این سازمان فاشیستی مواجه می‌شود. و هزاران هزار انقلابی در طی این سالها در زیر شکنجه‌های جنایتکاران ساواکی پسا شهید شدند و یا اعضای بدن خود را از دست دادند. بالاخره با انقلاب بهمن ۵۷، مردم ما موفق به نابودی این سازمان ضدمردمی و تعدادی از عناصر آن گشتند. مردمی که در سال ۵۷ خانه‌ی سرهنگ زیبایی در خیابان بهار و سایر شکنجه‌گاه‌های ساواک و دالانهای زیرزمینی زندان اوین را کشف کردند، بر این تصور بودند که دیگر هرگز یک دستگاه شکنجه‌گر در ایران وجود نخواهد داشت. ولی غاصبین قدرت، چه زود چهره‌ی واقعی خود را به نمایش گذارند. شکنجه و زندان از فردای قیام بهمن آغاز شد و به اعدای و کشتارهای دسته جمعی نیز منجر شد. اکنون نیز فاز نهایی همان روند آغاز شده است. هنوز از درم شکسته شدن ساواک ۲ سال نمیگذرد که عضدی و جمشیدی بار دیگر شغل خود را از سر گرفته‌اند و در خیابانها به تکار انقلابیون مشغولند.

این نیز از خصایل تمام رژیمهای سرمایه‌داری در سراسر دنیا است که برای حفظ سرمایه و مناسبات آن، دست به ایجاد سازمانهای پلیسی و سایر ارگانهای سرکوب میزنند. ولی همانطور که جنبشهای انقلابی در سراسر جهان نشان داده‌اند، این جنایتکاران هرگز بی مجازات نمی‌مانند. سرنوشت بسیاری از مزدوران ساواک، سازمان امنیت پرتغال پس از انقلاب ۱۹۷۴ و سایر درس عبرتی برای تمام این ارتجاعیون و سردمداران آنان همچون رژیم جمهوری اسلامی، باشد.

باید "بهمن" دیگر و انقلابی دیگر که یکبار برای همیشه ساواک و سایر نهادهای سرکوب و رهبران پشت و جلوی پرده آنان را از این کشور ریشه‌کن سازد.

چهارشنبه شب ۲۱ تیرماه، کمیته‌ی پشت سفارت آمریکا مورد هجوم مبارزین واقع شد. تعداد زیادی از مزدوران کمیته در این حمله کشته و زخمی شدند. تعداد اینان بقدری زیاد بود که آمرولانها مدتی در حال رفت و آمد بودند.

این همان کمیته‌ایست که با همکاری سیا و بقایای ساواک چون جهانگیری شکنجه‌گر معروف، تعقیب و دستگیری مجاهد محمدرضا سعادت را به انجام رسانید.

علاوه بر این پنجشنبه ۱ مرداد، پیش از سخنرانی خلیلی در خیابان شهباز، بمبی منفجر شد که تلفاتی بها نگذاشت. همچنین گفته میشود که جمشیدی شکنجه‌گر

عوامل رژیم روزهای قبل از انتخابات فرمایشی در میان مردم رایج کرده بودند که هر کس در "انتخابات" شرکت نکند با قطع کوبین مواد غذایی و سوختی مواجه خواهد شد.

قبل از "انتخابات" بخشنامه‌ای به امضای رجایی به مدارس ارسال شد که در آن تمام کارمندان آن موظف به شرکت در رای گیری شده بودند. همچنین روز بعد از "انتخابات"، دبیرخانه‌ی دانشگاه از تمام دانشکده‌ها خواست که شناسنامه‌های استادان و کارمندان را برای بررسی ارائه دهند.

در یکی از حوزه‌های رای گیری تهریش ۳۰ تن را که قصد داشتند رای سفید در صندوق بیاندازند، مجبور به رای دادن به رجایی کردند که برائش امتناع یکی از آنها وی مضروب و دستگیر شد.

رژیم جمهوری اسلامی با تمام تبلیغات چندروزه، فتوای چپ و راست "آیات عظام" و تهدیدات مختلف، بالاخره موفق به وادار کردن مردم به شرکت در رای گیری شد. این در حالی بود که کمیته‌ی هادر بسیاری از حوزه‌ها با بلندگو به دنبال جمع کردن "مشری" بودن و مرتبا از پشت میکرفون اعلام میشد که "رای دادن وظیفه‌ی شرعی است، بیاید".

با تمام این احوال رجایی، کماشده‌ی "ولسی امر" با بیش از ۱۲ میلیون رای از داخل صندوق بیرون آمد. رژیم همچون "انتخابات" گذشته، ولی اینبار در ابعاد بسیار وسیعتر، دست به تقلب زد.

این نیز امری شناخته شده است. تمام رژیم‌های ارتجاعی و استبدادی انتخابات فرمایشی برپا میکنند و تمام اینان با آراء ۹۰ درصد به باز موفق میشوند! کیفیت انتخابات زمان شاه، "فراندم" ششم بهمن برای باطلان انقلاب سفید، رفاندوم قانون اساسی پینوشه، رفاندومهای پی در پی رژیم جمهوری اسلامی، انتخاب مجدد مارکوس دیکتاتور فیلیپین... همه و همه نمونه‌های گویای انتخابات فرمایشی هستند. که در آن نتیجه از پیش روشن است: "گانیدای" از پیش برنده! از داخل صندوق، و نه با رای مردم، بیرون می‌آید.